

یادداشتی به بهانه گفتگو با مرحوم واعظ زاده خراسانی



یادداشت از دکتر شریعتمداری

هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

در آغازین فصل ۱۳۸۰، آنگاه که با علامه‌ی بی‌رقیب و یکی از استوانه‌های تقریب، مرحوم آیت‌الله واعظ زاده خراسانی به گفت‌وگو نشستیم و ماحصل این گفت‌و شنود را بی‌کم و کاست در "هفت آسمان" منتشر کردیم، هرگز تصور نمی‌کردیم که این سخنان عالمانه و دردمندانه، آن هم از زبان فرزند فرزانه‌ی حوزه و استاد یگانه‌ی دانشگاه چنان موجی را برانگیزد؛ حیرت‌انگیز و نگرانی‌زا؛ حیرت‌انگیز از آن رو که مگر راه دیگری جز تفاهم و تعامل می‌تواند کشتی به گل‌نشسته‌ی امت اسلامی را به حرکت وا دارد و به ساحل امن و امان برساند و شیخ دنیادیده‌ی ما مگر به کاری جز تأویل یا زیرساخت نظری آن آرمان فرا خوانده بود و نگرانی‌زا بدان جهت که اگر شخصیتی در این طراز و فراز نتواند ماحصل دیده

ها و کاویده های خود را با جامعه علمی در میان بگذارد، پس ما نو سالکان این طریق چگونه خواهیم توانست به این وادی پیل افکن قدم بگذاریم.

قریب به دو دهه از آن روزها می گذرد؛ جا دارد که یکبار دیگر، سخنان استاد را در آن گفت و گو از نظر بگذرانیم؛ رکن بودن وحدت اسلامی در کنار توحید/ وحدت مسلمانان در اصول و ارکان اعتقادی، فقهی و اخلاقی که مبنای اسلام و ایمان اند و اختلافشان در تفاسیر و تفاسیل یا همان فروع که مقتضای اجتهادشان است/ لزوم عذرتراشی برای مواضع مخالف و متفاوت مسلمانان/ ولایتی که راه نجات و مرز بین اسلام و کفر است همان محبت است که هشتاد درصد روایات باب ولایت ناظر به آن است/ لزوم تاکید بیشتر بر مرجعیت علمی اهل بیت به جای منازعه بر سر خلافت/ مذهب عین دین نیست/ در تسنن، جبهه ی تصوف مهم ترین سد در برابر پیشرفت سلفی گری افراطی است/ تشیع سیاسی امامان مذاهب اسلامی/ معطوف بودن دشمنی امامان در عصر حضورشان به بنی امیه/ لزوم تجدید نظر در نگاه به صحابه، او نگران منجر شدن احساسات تند سلفی و عواطف خاص شیعی به منازعات فرقه ای بود، اتفاقی که یک دهه بعد با ظهور داعش تا مرز انفجار پیش رفت.

او به مطالعه ی دوباره تاریخ صدر اسلام، اما نه با عینک تعصب و بدبینی فرا می خواند.

او بر آن بود که نباید به همه ی اهل سنت از منظر سلفی ها و وهابی ها نگریست و حتی سلفی ها را نباید به یک چوب راند.

اینک که آن گفته ها و دغدغه ها و نیز تجربه های تلخ و سخت این سال ها را از نظر می گذرانیم، به درستی در می یابیم که تقریب ستیزان و وحدت گریزان چگونه ما را تا آستانه ی جنگ های فرقه ای پیش بردند و این وحدت طلبانی چون آیت الله سیستانی در عراق و آیت الله خامنه ای در ایران و منطقه بودند که نگذاشتند در این غرقاب، بنیان اسلام و کیان تشیع رو به متلاشی شدن برود و باز باید آن بزرگمرد خراسانی را بستایم که راه را در تقریب، و تثبیت تقریب را در تامل دوباره در بنیان های نظری مذاهب و تجربه های عملی مسلمانان می جست.

سرمقاله ام در آن شماره ی تاریخی هفت آسمان نیز همین دغدغه را به زبانی دیگر واگویه می کرد:

بنای شامخ اسلام بر دو سخن استوار شده است: سخن از یگانگی و یگانگی در سخن؛ خدا را یکی دانستن و امت اسلامی را یکی خواستن. سخن نخست حقیقت شریعت را می رساند و دومین سخن طریقت نیل به آن حقیقت متعالی را. مردمان پراکنده دل راه به جایی نمی برند و دل های از هم جدا به ساحت خدا راه نمی یابند. حقیقت یگانه^۱ امتی یگانه را می طلبد: " و این است امت شما، امتی یگانه و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا بپرستید" (انبیاء، ۹۲؛ مؤمنون، ۲۳). امت یگانه گرایش ها و برداشت های مختلف را بر می تابد، اما تا جایی که حد و مرزی در نیفکنند و یگانگی و همبستگی را در هم نشکنند. مذاهب تا جایی در قلمرو دین می گنجند که مرزی نو در نیندازند و به آیینی مستقل و جدا افتاده فرا نخوانند. مذاهب باید همواره خود را در پرتو دین و آیین مبنا و مرجع ببینند، نه آنکه بر جایگاه دین بنشینند و خود

را برابر نهاده ی دین بدانند.

پس از انتشار مصاحبه با آیت‌الله واعظ زاده با انبوهی از نقدها و ردیه‌ها و البته مجموعه‌ای از تایید و تکمیل‌ها مواجه شدیم که ناگزیر نیمی از شماره‌ی بعد را به همین نقض و ابرام‌ها اختصاص دادیم و البته برای نیفتادن در دام مجادلات بی‌پایان، باب نقاش و کنکاش در این موضوع را در شماره‌های بعدی بستیم و البته همواره به بایستگی تقریب وفادار ماندیم